

گذشت اولیای دم از جوانی که مادر و برادرش را به بهانه خواستگاری های نافر جام کشت

قاتل: به من زن نمی دادند!

سید خلیل سجادپور – جوانی که حدود شش سال قبل مادر و برادرش را به بهانه خواستگاری های نافر جام به قتل رسانده بود، با گذشت اولیای دم از قصاص نفس نجات یافت.

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، عصر بیست و هشتم دی سال ۱۳۹۴ خبر جنایتی هولناک در میان اهالی بولوار طبرسی شمالی مشهد پیچید و نیروهای انتظامی را به خیابان طبرسی ۲۸ کشاند زنی سپیدموی به همراه پسر جوانش و با وارد آمدن ضربات متعدد چاقو در یک منزل مسکونی به قتل رسیده بودند.

با گزارش این حادثه هولناک به قاضی ویژه قتل عمد، بلافاصله قاضی علی اکبر احمدی نژاد (قاضی وقت شعبه ۲۰۸ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد) اعزام محل وقوع جنایت شد و بدین ترتیب بررسی های قضایی در باره چگونگی قتل مادر و فرزند ادامه یافت. تحقیقات مقدماتی و میدانی که تا نیمه شب به طول انجامید حکایت از آن داشت که دو عضو این خانواده توسط «بشیر احمد» (فرزند دیگر مقتول) به قتل رسیده اند و قاتل نیز از صحنه جنایت گریخته است. ادامه بررسی ها بیانگر آن بود که آثار ۱۶ ضربه چاقو بر پیکر پسر جوان و حدود چهار



و طرف های مقابل به من زن نمی دادند!

دلیل آن نیز همین حرف ها و تهمت هایی بود که پشت سر خانواده ام زده می شد! و رفتار هایی که پدر و مادر داشتند! این تهمت ها در باره برادر من نیز از سه سال قبل شدت گرفته بود و آرام آرام مرا به همین تهمت ها متهم می کردند تا جایی که آخرین خواستگاری من باز هم به خاطر این حرف ها و یک فیلم مبتذل به هم خورد که بعد از آن تصمیم به قتل اعضای خانواده ام گرفتم!...

گزارش اختصاصی روزنامه خراسان حاکی است: در پی اعتراضات صریح

متهم به قتل، وی با صدور دستور بازداشت موقت روانه زندان شد تا این پرونده جنایی دیگر مراحل دادرسی را طی کند. این در حالی بود که اولیای دم تقاضای قصاص داشتند و از او درباره سرقت گوشی تلفن نیز شاکی بودند. از سوی دیگر پزشکی قانونی علت تامة مرگ مادر و فرزند را اصابت جسم تیز و برنده به نقاط حساس بدن مانند قفسه سینه و عروق حیاتی گردن ذکر کرد و سلامت روانی او نیز هنگام ارتکاب جرم تأیید شد. سپس «بشیر احمد» در حضور مقام قضایی صحنه جنایت را بازسازی کرد و جزئیات قتل مادر و برادرش را شرح داد.

بنابراین گزارش، با گذشت بیش از شش سال از این حادثه تلخ و تکان دهنده، و در حالی که قاضی «دکتر صادق صفری» ادامه رسیدگی به این پرونده جنایی را به عنوان قاضی ویژه قتل عمد بر عهده داشت، اولیای دم مقتولان با طی مراحل قانونی، از خون خواهی قاتل گذشتند و رضایت خود را به قاضی شعبه ۲۰۸ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد اعلام کردند. از سوی دیگر توجیه قاتل درباره انگیزه خود از ارتکاب این

سگ‌های ولگرد

گوش نوجوان اهوازی، راتکه کردند!



فکرش را بکنید وقتی از حامد سوال کردم سگی که گازت گرفت چه رنگی بود؟ با اشاره به شلوارش که رنگ مشکی داشت به من فهماند که سگ مشکی رنگی به سمت او حمله کرده است.

سمت راست گردن حامد نیز تا همین الان جای دوتا از دندان های سگ باقی مانده است که پزشک ها با پانسمان کردن آن مخالف بودند و گفتند: تا می توانید

آن را شست و شو دهید تا عفونت نکند گوش سمت راست حامد ۳۵ بخیه خورد

و با توجه به تماسی که با سگ داشت ناقل است گوش پسر م آن قدر خون ریزی داشت که تمام پیراهن من خونی شد. بعد از حادثه سریع سوار ماشین شدیم و به همراه دایی و مادر حامد راهی بیمارستان گلستان شدیم و تکه گوشتی را که از گوش حامد جدا شده بود با وجود خونی و خاکی بودن به امید پیوند دادن آن داخل یخ گذاشتیم و با خودمان به بیمارستان بردیم.

اکنون سمت راست صورت حامد کاملاً ورم کرده است طوری که چشمش باز نمی شود، پزشک می گوید: ورم صورت حامد طبیعی است و مربوط به شدت آسیب است، فردا با شدت کم تخصص در بیمارستان امام خمینی (ره) وقت دارد، امروز نیز کادر درمان بیمارستان امام خمینی (ره) برای اطلاع از وضعیت حامد با بنده تماس گرفتند.

روز گذشته حمله سگ های ولگرد در منطقه شهرک پیام اهواز سبب شد قسمتی از گوشت گوش یک کودک پنج ساله از بدنش جدا شود. روز گذشته پسر بچه ای پنج ساله به نام سید حامد غرابی که برای گذاشتن زباله جلوی خانه شان از منزل خارج شده بود مورد حمله سگ های ولگرد قرار گرفت و تکه ای از گوش سمت راست خود را از دست داد.

غرابی پدر سید حامد در

تشریح ماجرای حمله سگ های ولگرد به فرزندش گفته است: روز گذشته حدود ساعت ۹:۳۰ یا ۹:۴۵ صبح بود که حامد برای گذاشتن کیسه زباله کنار در خانه از منزل خارج شد سگ های ولگرد با دیدن حامد به وی حمله کردند و ما که در ساختمان بودیم ناگهان با صدای دادو بی داد فریادهای حامد از خانه بیرون ریختیم.

در خانه را که باز کردم با سر و صورت خونی حامد مواجه شدم در ابتدا فکر کردم خود روی عبوری پسر م را زیر گرفته و فرار کرده است اما حامد در حال جیغ و داد و درد کشیدن گفت: بابا سگ من را گاز گرفت. همان لحظه متوجه شدم گوشت گوش حامد نیست و بریده شده است. من یک سگ را دیدم اما پسر م می گفت سه تا سگ بودند، حامد فقط پنج سال دارد و شاید در آن شرایط که ترس و وحشت بروی غلبه کرده بود نمی توانست آن چهار ابرایش رخ داده تعریف کند

تیراندازی برای پایان دادن به اختلافات!

توکلی/ دو متهم که به سبب تیراندازی در دو نقطه شهر در شهرستان ریگان باعث مجروح شدن یک شهروند و ایجاد نا امنی شده بودند در عملیات ضربتی پلیس به چنگ قانون افتادند.

به گزارش خراسان، فرمانده انتظامی شهرستان ریگان در شرق کرمان بیان کرد: به دنبال وقوع یک فقره تیراندازی منجر به مجروح شدن یک شهروند از ناحیه پا و تیراندازی دیگری با شلیک به در منزل یک شهروند دیگر در شهرستان ریگان، نیروهای پلیس امنیت عمومی به انجام اقدامات اطلاعاتی عاملان این دو فقره تیراندازی را شناسایی و آنان را طی دو عملیات ضربتی در شهر دستگیر کردند.

سرهنگ اسحاق درجانی با اشاره به کشف یک قبضه سلاح شکاری و یک قبضه تپانچه از این متهمان افزود: بنا به تحقیقات انجام گرفته مشخص شد علت و انگیزه وقوع این تیراندازی ها مسائل و اختلافات قبلی بوده است که به هر ترتیب این افراد به سبب حمل سلاح ممنوعه و

ایجاد نا امنی با تشکیل پرونده تحویل مرجع قضایی شدند.

این مسئول انتظامی، از جمله جرایم این متهمان را حمل و نگهداری سلاح و مهمات غیر مجاز، اخلال در نظم و امنیت عمومی از طریق تیر اندازی و ایجاد رعب و وحشت برای شهروندان و قدرت نمایی با سلاح ذکر کرد.

در امتداد تاریکی

مردی که «عشق» را کشت!

اگر می دانستم این زندگی تا این اندازه کوتاه و بی ارزش است نه تنها همسر مرا اذیت نمی کردم بلکه به او عشق می ورزیدم اما اکنون برای عذاب وجدانی که دارم چند بار دست به خودکشی زدم...

به گزارش خراسان جوان ۳۵ ساله در حالی که به شدت اشک می ریخت با بیان این که به خاطر عذاب وجدانی که دارم زندگی برایم سیاه و تلخ شده است به کارشناس و مددکار اجتماعی کلانتری طبرسی شمالی مشهد گفت: ۲۶ ساله بودم که با «صغری» از دواج کردم. او نوه عمویم بود و آن زمان تنها ۱۵ سال داشت اما من عاشق یکی از همکارانم در شرکت بودم و قصد داشتم با او از دواج کنم. با وجود این خانواده ام به شدت مخالف از دواج من و «نسترن» بودند. مادرم معتقد بود صغری از بستگان خودمان است و اصل و نسب او را می شناسیم اگر خدای ناکرده مشکلی در زندگی شما به وجود بیاید به دلیل همین ارتباط های فامیلی خیلی زود حل می شود.

خلاصه اصرار های من برای از دواج با نسترن بی فایده بود تا این که روزی وقتی از شرکت به خانه بازگشتم صغری و خانواده اش مهمان خانه ما بودند آن شب برای اولین بار بود که صغری را از نزدیک می دیدم ولی دیگر نمی توانستم در برابر خواسته مادرم مقاومت کنم. با خودم فکر کردم حالا که ناچار به از دواج یا او هشتم آن قدر او را در زندگی مشترک اذیت می کنم تا خودش مرا ترک کند و من بتوانم با کسی که دوستش دارم از دواج کنم مدتی بعد از برگزاری مراسم عقد کنان، متوجه شدم که نسترن هم از دواج کرده اما با همسرش اختلاف دارد این بود که از ار و اذیت هایم را شروع کردم برای هر چیزی بی ارزشی بهانه می گرفتم و اشک همسر م را در می آوردم اما صغری با آن که دختری نوجوان بود بیشتر از سنش می فهمید و مدام به من محبت می کرد او چنان به زندگی مشترکمان می رسید و خانه داری می کرد که من به سختی می توانستم بهانه ای برای مشاجره و سرزنش او پیدا کنم در حالی که دخترم «هدی» به دنیا آمده بود نسترن هم از شوهرش جدا شد به همین دلیل درگیری ها و ناسازگاری های من با صغری شدت گرفت. چند بار به چهره اش نگاه کردم و فریاد زدم «من تورا دوست ندارم!» ولی او فقط مرا می بوسید و اشک می ریخت. خلاصه بهانه گیری های من پایانی نداشت و من همچنان همسر مرا با گفتار و رفتار مزجر می دادم تا آن که در نزدیکی تحویل سال نو یک شب وقتی از سرکار به خانه بازگشتم با صحنه عجیبی روبه رو شدم صغری طوری خانه تکانی کرده بود که گویی وارد بهشت شده ام. او همه لوازم منزل را برق انداخته و گل آذین کرده بود با آن که از شدت خستگی نای حرکت نداشت باز هم به سرعت غذایی حاضر کرد تا من بعد از صرف چای منتظر تهیه غذا نمانم ولی همین موضوع بهانه خوبی بود تا من دوباره اشک او را بیاورم. بالاخره بهانه گیری را شروع کردم و از این که غذایی ساده آماده کرده است ایراد گرفتم و سرزنش هایم را شروع کردم او نیز طبق معمول فقط اشک ریخت و عذر خواهی کرد. آن شب زمانی که صغری از شدت خستگی نمی توانست بیدار بماند با همان چشمان اشک آلود روبه من کرد و گفت: «تخت پشتت تیر می کشد»

و سپس از من خواست تا کمی ستون فقراتش را ماساژ بدهم ولی من با بی اعتنایی و بیان جمله ای توهین آمیز به او گفتم «هنوز دستت معلول نیست خودت ماساژ بده!» بعد هم پتویم را برداشتم و در اتاق دیگر منزل خوابیدم صبح روز بعد وقتی از خواب بیدار شدم صغری را مانند همیشه در حال آماده کردن صبحانه ندیدم. او هر روز قبل از آن که من از خواب بیدار شوم صبحانه را آماده می کرد لباس هایم را اتو و کفش هایم را واکس می زد و سپس با لحنی مهربان مرا صدامی کرد، تا چشمانم را باز کنم ولی وقتی دیدم صغری هنوز از اتاقش بیرون نیامده است او را صدا زدم، وقتی پاسخ مرا نداد با خودم فکر کردم قصد دارد برایم زباله کند برای همین دیگر اعتنایی نکردم و کنری را روی گاز گذاشتم تا چای آماده کنم یک ساعت بعد متوجه شدم که همسر م حتی به دخترم نیز اعتنایی نمی کند که او امداد صدا می زد دیگر نگران شدم و در حالی که هنوز غرور م اجازه نمی داد بالای سر همسر م رفتم و صدایش زدم اما او هیچ عکس العملی نشان نداد وقتی دستش را گرفتم تازه فهمیدم که دستناش به شدت یخ کرده و اتفاقی افتاده است هر اسان و سر اسیمه گوشی را برداشتم و با اورژانس تماس گرفتم سپس وحشت زده همسایگان را خبر کردم دقایقی بعد امدادگران اورژانس از راه رسیدند ولی دیگر دیر شده بود همسر یک ساعت بعد از آخرین مشاجره ما و در همان نیمه شب از دنیا رفته بود. پزشکی قانونی علت مرگ همسر مرا «سکته» تشخیص داد ولی من به دلیل رفتار هایم از همان روز دچار عذاب وجدان شده ام از نگاه کردن به چهره فرزندم شرم دارم هیچ کس جز من نمی داند صغری تا چه اندازه از من لجبیب و با گذشت بود اما من قدر محبت های او را ندانستم و برای یک عشق پوچ خیابانی زندگی ام را به تباهی کشاندم. اگر فقط ذره ای از دریای محبت او را در کم می کردم امروز خوشبخت ترین مرد روی زمین بودم حالا به خاطر عذاب وجدانی که دارم چند بار دست به خودکشی زدم اما هر باریکی از نزدیکیان متوجه شده و مرا از مرگ نجات داده اند نمی دانستم زندگی تا این اندازه کوتاه بی ارزش است و...

گزارش خراسان حاکی است با توجه به وضعیت ویزم روحی و روانی این مرد جوان اقدامات مشاوره ای و روان شناختی در دایره مددکاری اجتماعی کلانتری با صدور دستوری از سوی سرگرد جواد یعقوبی (رئیس کلانتری طبرسی شمالی) آغاز شد.

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی

دعوتنامه تشکیل مجمع عمومی عادی نوبت دوم

جمله مجمع عمومی عادی نوبت دوم شرکت تعاونی مصرف فرهنگیان شهرستان بجنورد به شماره ثبت: ۵۳ و شناسه ملی تعاونی: ۲۸۸۳۳۳-۱۰۸۶۰۱ در روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۲ رأس ساعت ۱۶ در محل دبیرستان داش به آدرس خیابان ۳۲ مرتضی استقلال کوچه شهید نوریان برگزار میگردد. از کلیه داوطلبان اعضای شرکت تعاونی دعوت می شود جهت اتخاذ تصمیم نسبت به موضوعات ذیل با در دست داشتن کارت ملی و دفترچه عضویت رأس ساعت ۱۶ و مودد مقرر در محل مذکور حضور بهم رسانند.

ضمنا به اطلاع می رساند که به موجب ماده ۱۹ آیین نامه نحوه تشکیل مجامع عمومی، تعداد آراء و کالتی هر عضو حداکثر سه رأی و هر شخص غیر عضو تنها یک رأی خواهد بود و اعضای متقاضی اعطای نمایندگی می بایست به همراه نماینده خود از تاریخ ۱۴۰۱/۵/۰۸ لغایت تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۱ در محل دفتر شرکت حاضر تا پس از احراز هویت و تأیید و کالت، بر که ورود به مجمع را دریافت دارند؛

ضمنا داوطلبان عضویت در سمت هیأت مدیره و بازرسی موظفند، حداکثر پنج روز از تاریخ انتشار آگهی یا صدور دعوتنامه تشکیل مجمع عمومی عادی، فرم داوطلبی را تکمیل و به همراه مدارک مربوطه را به هیأت مدیره تحویل نمایند.

دستور جلسه:

۱- گزارش هیأت مدیره از عملکرد سال ۹۹ و ۱۴۰۰

۲- گزارش بازرس از عملکرد مالی سال ۹۹ و ۱۴۰۰ شامل عملکرد، سود و زیان و ترازنامه

۳- طرح و تصویب صورتهای مالی سال ۹۹ و ۱۴۰۰

۴- طرح و تصویب بودجه پیشنهادی هیأت مدیره برای سال ۱۴۰۱

۵- انتخاب اعضای هیئت مدیره اصلی و علی البدل

۶- انتخاب بازرس / بازرسان اصلی و علی البدل برای مدت یکسال مالی

۷- تصمیم گیری در خصوص روزنامه کثیرالانتشار اصلی و علی البدل برای درج تصمیمات و آگهی

۸- تعیین حقوق بازرسین

۹- تعیین نحوه پرداخت سود سهام به اعضا»

۱۰- تعیین پرداخت سود سهام به هیأت مدیره، بازرسان و کارکنان